❖ ۸. صراحت روایت تفسیر امام عسکری (ع):

۱. در تفسیر امام عسکری (ع) عبارتی معروف وجود دارد:

«وَ أَمّا مَنْ كانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِهِ حافِظاً لِدينِهِ مُخالِفاً لِهَواهُ مُطيعاً لأَمْرِ مُولاهُ فَلِلْعَوامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»[۱]

۲. مفهوم عبارت چنین است که اگر کسی مخالف هوا نبود و مطیع امر مولا نبود، تقلید از او جایز نیست و چنین کسی همان است که اجتناب از کبائر ندارد و یا واجبات را مرتکب می‌شود.[۲]

۳. به عبارت دیگر هم می‌توان استفاده کرد که حضرت تقلید از همه فقهای شیعه را تأیید نمی‌کند و ضمن اینکه مفروض می‌گیرد که کسانی فقیه شیعه هستند، می‌فرماید اگر ایشان مرتکب قبائح می‌شوند، تقلید از ایشان جایز نیست.

٤. به نظر می‌رسد این تعبیر ذیل دلالت روشنی بر آن دارد که مرجع نباید فسق ظاهر داشته باشد و مفهوم هم دلالت بر اشتراط عدالت دارد.[۳]

٥. البته مشکل روایت از حیث سند به قوت خود باقی است.

❖ ۹. ارتکاز متشرعه

۱. مرحوم خویی بعد از اینکه سایر ادله‌ای که برای اشتراط عدالت در مرجعیت مطرح شده را رد می‌کند، می‌نویسد:

«إلّا أن مقتضى دقيق النظر اعتبار العقل و الإيمان و العدالة فى المقلّد بحسب الحدوث و البقاء، و الوجه فى ذلک أن المرتكز فى أذهان المتشرعة الواصل ذلک إليهم يداً بيد عدم رضى الشارع بزعامة من لا عقل له أو لا ايمان أو لا عدالة له، بل لا يرضى بزعامة كل من له منقصة مسقطة له عن المكانة و الوقار، لأن المرجعية فى التقليد من أعظم المناصب الإلهية بعد الولاية، و كيف يرضى الشارع الحكيم أن يتصدى لمثلها من لا قيمة له لدى العقلاء و الشيعة المراجعين إليه»[۴]

۲. اما به نظر می‌رسد این سخن کامل نیست چرا که چنانکه کراراً گفته‌ایم سخن ما در شرایط زعیم مذهب و حاکم شرع نیست بلکه سخن در حجّیت قول مرجع در درباره احکام الهی است.

۳. مرحوم سید رضا صدر هم در این دلیل اشکال کرده است:

---

[۱] . تفسیر امام عسکری (ع)، ص۳۰۰

[۲] . ن ک: الاجتهاد و التقلید، سید رضا صدر، ص۱۱۱

[۳] . ایضاً ن ک: فصیل الشریعة، ج۱، ص۱۰۰

[۴] . التنقیح، ج۱، ص۱۸۵

«و أمّا المرتکز فی أذهان المتشرّعة فلا عبرة به؛ لاحتمال کونه ناشئاً من تسالم المفتین فلیس بوجه آخر، علی أنّه قد یرتکز فی أذهانهم ما ینشأ من الخلقیّات، و تشتبه علیهم الخلقیات، و العادات بسنن الشرع»[1]

❖ ۱۰. علت مستفاد از مجموع روایات

۱. مرحوم سید رضا صدر به عنوان دلیل بر اشتراط عدالت در مفتی می‌نویسد:

«لعلل المنصوصة الواردة فی باب الإرجاعات إلی فقهاء الصحابة، کقول الإمام الصادق (علیه السلام) فی الإرجاع إلی الثقفی: «فإنّه سمع أبی، و کان عنده مرضیّاً وجیهاً» [۱] و کقول الإمام العسکری (علیه السلام) فی الإرجاع إلی العمری و ابنه: «فإنّهما الثقتان المأمونان» و مثلهما الوصف المذکور المصرّح به فی قول الإمام الرضا (علیه السلام) فی الإرجاع إلی زکریّا بن آدم: «المأمون علی الدین و الدنیا».

و تقریب الاستدلال بها: أنّ المرضی عند الإمام و الوجیه و الثقة و المأمون علی الدین و الدنیا لا یکون إلا عدلًا، فهذا الوصف هو السبب للإرجاع، فالإرجاع یدور مداره.»[2]

۲. به نظر می‌رسد در این کلام می‌توان خدشه کرد چرا که:

اولاً: هیچ ملازمه‌ای بین وثاقت و عدالت (به معنای اجتناب معاصی و یا ملکه آن) وجود ندارد.

ثانیاً: سلّمنا که چنین ملازمه‌ای هم برقرار باشد، شاید عدالت به (معنای اجتناب ظاهری و عمل به واجبات، یا به معنای حسن ظاهر) نشانه وثاقت باشد. و در حقیقت ملاک وثاقت است که با عدالت شناخته می‌شود.

❖ ۱۱. آیه رکون

۱. مرحوم صاحب فصول بر اشتراط عدالت در مفتی، به آیه شریفه «وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا»[3] تمسک کرده است.[4]

۲. ایشان چنین استدلال کرده است:

---

[1] . الاجتهاد و التقلید، ص۱۱۳

[2] . همان، ص۱۱۰

[3] . «وَلاَ تَرْکَنُواْ إِلَى الَّذِینَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَمَا لَکُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِیَاء ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ؛ و بر ستمکاران تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولیّ و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ سپس یاری نمی‌شوید.» هود:۱۱۳

[4] . ن ک: الاجتهاد و التقلید، ص۱۱۲

«أنّ الفاسق ظالم؛ لقوله تعالی: و الفاسقون هم الظالمون، و التعویل علیه فی الفتوی رکون إلیه و هو محرّم؛ لقوله تعالی وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا»[1]

[فاسق ظالم است و به ظالم نباید تکیه کرد]

۳. مرحوم صدر بر این استدلال اشکال کرده است:

«یرد علیه بالنقض: بجواز التعویل علی خبر الفاسق الذی حصل التبیّن عنه، و بجواز التعویل علی الخبر الضعیف الذی عمل به المشهور، و بجواز التعویل علی الخبر الموثّق؛ فإنّ الظلم الاعتقادی فوق الظلم الجوارحی، و بجواز التعلّم عند الفاسق.

و بالحلّ: أنّ ظاهر الرکون منصرف عن الرکون العلمی بشهادة النصوص الواردة، کما أنّ المتبادر من الظلم هو الظلم الجوارحی. و تنزیل الفاسق منزلة الظالم فی الآیة الأُولی لیس فی جمیع الآثار. فتبیّن أنّ ما تقدّم من الأدلّة یصلح لتقیید الإطلاقات، و للمنع عن إجراء السیرة العقلائیّة فی المقام.»[2]

توضیح:

۱. اولاً: به خبر فاسق اگر موثق باشد می‌توان تکیه کرد (رکون). و فاسقِ اعتقادی که می‌توان به خبر او رجوع کرد، از فاسقِ جوانحی (مرتکب معاصی) بدتر است.

۲. ثانیاً: اگرچه ظلم به معنای ظلم اعتقادی نیست (و لذا شامل غیر شیعه نمی‌شود) ولی «رکون» از معنای «رکون عملی» منصرف است و مراد «رکون عملی» است. پس

۳. آیه‌ها می‌فرمایند: به کسی که در عمل مرتکب معاصی می‌شود، تکیه نکنید ولی مرادش تکیه در اعمال و تبعیت در زندگی است (و نه پذیرش سخنان علمی او)

[ما می‌گوییم: تبعیت مقلد از مرجع تقلید هم تبعیت در اعمال است]

٤. اما نکته آن است که آیه شریفه «الفاسقون هم الظالمون»، در صدر آن نیست که در همه آثار، فاسق را ظالم به حساب آورد

۵. [پس: اگرچه نباید از ظالم تقلید کرد ولی اینکه فاسق در همه شئون ظالم باشد، محل تأمل است]

ما می‌گوییم:

توجه شود که با توجه به اینکه گفته شد (ظلم به معنای ظلم جوارحی است) می‌توان مدعی شد که متبادر از ظلم، ظلم به غیر است و نه ظلم به نفس و لذا نمی‌توان مستقلاً به آیه «وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا» تمسک کرد (به این بیان که غیر عادل، ظالم است و نباید به غیر عادل مراجعه کرد) چرا که نمی‌توان ظلم را به معنای هر نوع عصیان دانست.

---

[1]. همان

[2]. همان